وقل جاء الحق وزهق الباطل ان الباطل كان زهوقا

بافضال و انعام قادر منعام نسخهٔ نادرهٔ ازالهٔ اوہام وشفاے اسقام موسوم



که دیدهٔ زمان و زمانیان ندیدش ندیده و گوش جهان و جهانیان نظیرش نشنیده

در مطبع منشی نول کشور لکھنؤ مطبوع گردید

تقریظ فصاحت نظام برسالهٔ تنقید الکلام نتیجهٔ قلم بلاغت رقم فاضل لمعی ادیب یوسف مصر حسن تقریر و تحریر جامع علم عقلی و نقلی مولوی ابو الحامد محمد یوسف علی دام فی حرز العلی الولی و لطفه الخفی و الجلی

درویدهٔ بینایان بصیرت دیده ترین خامها خامه ایست که بچاشنی حمد معطی رطب اللسان گردیده که انسان ضعیف البنیان را از سائر مکونات برگزیده خلعت فاخرهٔ و لقد کرمنا بنی آدم پوشانیده و مشاعر اذهان ثاقبه، و مناشی عقول صائبه، محال تکون و وجود خرائد فرائد نکات و حقائق، و نشو و شهود عرائس نفائس معارف و دقائق بخشیده مشاهد مجلی آرائی این شاهدان جان پرور و مناظر جلوه پیرائی چنین محبوبان دلبر مجال آذان و مجالی افهام طرازیده برای وصول از شیمه مجلی و نقل از منشا مجلی رکائب لسان و مراکب بیان آفریده تا با فاده نتائج سراپا فوائد، و آثار سراسر عوائد کوشیده تا بقای قوت نطقیه زبان را وقف ستایش آن واهب بی منت دارند و بچشم بصیران خبیر سورهٔ تحسین و آفرین از نامها نامه ایست که شارق نعت هادی بر صفحهٔ عنوانش درخشیده که فیض ارشادش متر ددین بوادی ضلالات را بر شوارع هدایت رسانیده بخطاب مستطاب کنتم خیر امة مخاطب گردانیده از براطن ظلمت مواطن وافدهٔ غوایت مکامن بتحسین تربیت مشارق اشراق استعداد شوارق علم و حکمت، و مطالع طلوع قابلیت طوالع ایمان و معرفت دمانیده بوارق شعشعه که از ان بیضای سمای رسالت ختمیت انوار، و اقمار آل اطهار، و نجوم اصحاب اخیار، صلوة الله علیهم ما دار الفلک الدوار تابیده دیده و نیوشیده یکی طال لسانه خروشیده و دیگری کل لسانه خموشیده لمعات آن ضیا بوساطت اسلاف بر اخلاف درخشیده عرفای کرام و علمای اعلام در پرورش بساط تایید دین متین، و اعانت ملت مبین اچیده تا با فاضهٔ مستفیضان علوم ظاهریه، و فنون باطنیه جوشیده اقتدای آن واهب بی صنعت و اقتفای ایشان است بر ذمت همت، واجب و مفترض انگارند فالحمد لله مولف القطر

الفطر بانواع الحکم ٭ مسبغ صنوف النعم ٭ بالفضل والجود والکرم ٭ والصلوة الاوفی والسلام
الاتم ٭ علی سید العرب والعجم ٭ الهادی بنور الارشاد لارشد الامم ٭ کافی المرهوبین عن النقم ٭
وعلی آله حفظة الاسرار بدور غیاهب الظلم ٭ واصحابه مساطع الانوار کواکب الهدی الی
الطریق الاقوم ٭ والذین اتبعوهم بالجواز الی الصراط الاقوم ٭ خصوصا بر علمای نبیل ٭ وفضلای
جلیل ٭ مرشدان سواء السبیل ٭ مصداق علماء امتی کانبیاء بنی اسرائیل ٭ که در اشاعت ملت
مصطفویه ٭ و اضارت نحلت حنفیه ٭ بپای جهد موفور ایستاده ٭ و چراغ سعی مشکور بر سر راه
نهاده ٭ خار خدشات مخالفین، و شوک شکوک اعدای دین را بصواعق حجج ساطعه، و بوارق
براهین قاطعه، یکسر سوخته ٭ برای دفع دخان شبهه متشابهات مؤالفین، و رفع غبار وساوس ایهامات
موافقین، بطوالع نصوص محکمه، و لوامع آثار مسلمه، مشعل اصطفا و اجتبا افروخته ٭ تقویت
قوائم ایمان پرداخته قواعد اسلام را افراشته اند ٭ و منتهای پی منتهی بر جان طیبان ملت بیضا،
و تشنه لبان مذهب اسنی گذاشته اند ٭ بداهت نتائج شکل اول و ثانی بلا حجت و دلیل مقترن
بقیاس انکار ٭ مگر برای رفع امکان سلب اطمینان مشاهدات محصله را از مسلمات معقوله
مقدم شماره ٭ بیا و دلی دانا و دیده بینا بیار ٭ بچشم بصیرت رساله مسمی به **تنقید الکلام**
المنسوب الی غوث الانام را ببین ٭ و دمی بحضور مؤلفش بر زانوی
ادب بنشین ٭ تا جلوه حسن تاویلات لطیفه، و جمال توجیهات شریفه، کرشمان قلبت
را بکحل الجواهر اذعان مکحل گرداند ٭ و معاینه ذات ناشر برکات بوجود سراپا جود اعیان علمای
علام، و اعلام فضلای عالیمقام، مفرح دلکشای ایقانت چشاند ٭ لوحش الله تالیفی که مطلوب
مطلب قول حضرت غوث اعظم محبوب سبحانی قدس سره الشریف بافضل تاویلات
متواتره منقوله کرسی نشین ظهور فرموده ٭ و مقصود مقصد کلام جناب قطب الاقطاب

شیخ عبد القادر جیلانی عم برهٔ منیف باکمل توجیهات صحیحه معقوله بمنصهٔ شهود جلوه گر نموده شعر
بیاض او بیاض گردن حور مداد او ز دود مشعل نور وسبحان الله مؤلفی که در احتوای
علوم عالیه، و فنون سامیه، بر کلامی زمان بعروج معارج اعتلا تفوق گزیده، و باکتساب فضائل
مستحسنه، و اعمال حسنه، از اتراب و اقران حائز قصبات السبق گردیده شعر علم او بحریست که
هر قطره اش جوئی روان رفته زان جو جداول بر و بادو بر تلال گرچه علمش هر متقارن
با عمل باشد ولی علم دین را از عمل بخشید تزیین کمال اعنی به الخلف المحیی اسم اسلافه
الکرام، و السبط المنشی رسم اجداده العظام، اساتذة الانام مخادیم العلماء الاعلام، هم
الذین رقبات الخواص و العوام، مقلدة بربقات فیضهم التام نخبة اهل العلوم و الاعمال،
قدوة ارباب الفضل و الکمال، ذو المجد العلی، و الفخر الجلی، المولی الفخیم، و المطاع العظیم
المولوی ابو الاحیاء محمد نعیم، اسعد اخلاف الفاضل الذی لیس فی عصره کمثله فی دقائق
العلوم خبیر و علیم، مصدر المسترشدین عن طریق الجحیم، و موردهم علی الکوثر و التسنیم،
مولانا ابی البقاء محمد عبد الحکیم سلمهما الله الرحمن الرحیم، ابن الصاعد مصاعد معالی
الرتب، الجالس بالاستحقاق علی ارائک فضائل الجد و الاب، الذی ما دفع الظلوم الجهول
عن ثغور العلوم احد مثله و ما ذب، سلطان العلماء ابی العیش المولوی
محمد عبد الرب ارشد اولاد نظام عالم الکمال، قطب فلک الجلال اکمل الکملاء اعرف
العرفاء، افضل الفضلاء، ملک العلماء مولانا ابی العیاش عبد العلی محمد رضی عنهما
و ارضاهما الله الولی الصمد، اللهم وفقه لما تحبه و ترضاه، و مصونا عن طوارق الزمان العتاة
و ارزقه ما اشتهاه و اجعل آخرته خیرا من اولاه، لله در ما صنف و استطرف، والف
و وصف، علما اعنی حسن تالیفه و صنعه، انشدت مورخا لختام طبعه، قطعه ابو الاحیاء

۳

۴ نبیرهٔ ... مولانا نظام الدین ... پسر ... دام فضله

۵ ... ملا قطب الدین شهید ... دام فضله

۱

ابوالاحیا که ذات باصفاتش — خدا از طینت طیب سرشته
باستجماع علم و فضل و عرفان — ز اقران و اماثل برگذشته
بتوجیه کلام غوث اعظم — مضامین و نکات خوش نوشته
چو شد مطبوع با خط دلاویز — بطبعم فکر تاریخش گذشته
دلم از روی استظراف فرمود — چه توجیهی وجیهی طبع گشته
۱۲۹۳ھ

تقریض بی نظیر و توصیف دلپذیر چکیدهٔ خامهٔ سر دفتر ارباب فضل و کمال سر حلقهٔ بلند طبعان نازک خیال صدر آرای ایوان خوش کلامی مولوی محمد عبد الله اسلمی متخلص بوجید خصه الله بفضله

بیا تا حجلهٔ سپاس یزدان آرایم و آیین پردهٔ عروس سخن را مشاطگی نمایم مهربان یزدانی که مرا و ترا دل مومن و دیدهٔ اشک آگین داده و آن دل و دیده را شمع و چراغ راه خویش گردانیده سر انگشتان را دست نیزه گردانی و خنجر زبان را سرمایهٔ روانی بخشیده ابیات

شکر صد شکر خالق دو جهان — نقش بند صحیفهٔ امکان — رهبر راه هادیان سبل
کارفرمای انبیا و رسل — باز کرده براه فتح الباب — بر رسل چار در ز چار کتاب
وه که افگنده چار سو غلغل — از همه انبیا بچار رسل — و نخستین پیشوا سی

نخستین قافله گردانیده و پسین کاروانیان را پیش از همه بمنزل رسانیده خاک درش سرمهٔ چشم کلیم خاشاک رهش رشک گلزار ابراهیم نقش قدم شریفش سجده گاه انس و جان نعلین پای مبارکش تاج سر عرشیان فردوس از خاک نشینانش و آسمان از بلاگردانانش نظم

در رباعی چار پیغمبر — مصرع چارم احمد است مگر — حبذا مرسلی ستوده صفات
واسع الخلق جامع الحسنات — پادشاهی که با خلیفه چار — ملک دین را نهاد نظم و قرار

۵

ایچنین لذت کلام که برو
وصف او کی سزای نطق نیست
پرده کش برخ نگار سخن
بادامین ز دستبرد خزان

غیر او ره بدین مقام که برد
به که تنقید این در شهوار
بدعائی کن اختصار سخن

دید خاصش نه جای دم زدنست
بر نگاه گهرشناس گذار
یارب این بوستان سبک ز خزان

ولہ دام فضله قطعهٔ تاریخ تصنیف این رسالهٔ منیف

این طرفه نسخه که بود گلشن کمال	امین ز دستبرد خزان زوال باد
تاریخ او دعایئه گفتم ز روی جهد	یارب پسند خاطر اهل کمال باد

۱۲۷۶ھ

قطعهٔ تاریخ طبع از نور حدقهٔ فطانت و نور حدیقهٔ متانت صاحب طبع وقاد و فکر سلیم مولوی حافظ ابو السعید محمد عبد الخالق سلمه الرب الحکیم الحلیم

حضرت عمی و استادی فقیهی ملجئی	مولوی معنوی اعنی محمد با نعیم
معدن جود و فضائل گوهر بحر العلوم	آفتاب چرخ احسان منبع فیض عمیم
مقتدای اهل عرفان ناصب رایات دین	قدوهٔ اشراقیان و صاحب فکر سلیم
پیشوای کاملان و آیهٔ پاک اله	خازن کنز الدقائق الکریم ابن الکریم
بحر فیضش چون تموج کرد بهر طالبان	سفت در سلک بیان صد گوهر در یتیم
یعنی بنوشت از پی شرح کلام غوث دین	مرشد آفاق و مقبول خداوندی عظیم
نسخهٔ دلکش که نام اوست تنقید الکلام	در بر هر لفظ آن صد شاهد معنی مقیم
بوستان نورس آمد رشک خلد برین	از ریاحینش معطر شد جهان زنگ نسیم
دیده بر حسن بهارش دوختند اهل جهان	عالمی گشته فدا بر طرز گلزار نعیم
جور صرصر از گریبان گلش کوتاه دست	شاه فروردین بشد در ملک این بستان مقیم
از برای سال طبعش چون سعید آمد بفکر	شد کلامی بی نظیری ملهم از رب حکیم

۱۲۹۳

تقریظ دلپذیر و مدح بی نظیر ٭ از امیر کبیر کشور تحریر ٭ گنجینهٔ جواهر زواهر فواضل و فضائل ٭ نجم ثاقب سپهر مناقب و شمائل ٭ مولوی محمد محیی الدین خان ذوق کاکوروی عظمه الله الحکیم الحمید بعونه القوی ٭

حبذا کلامی که بیخبران بزم سخن را از فیض متغنماش صهبای شوق در جام ٭ و هشیاران خمکدهٔ ادراکش از بادهٔ هوش ربا ساغر آشام ٭ سر باختگان بادیهٔ طلب را خضر جادهٔ توفیق ٭ و چپ زدگان کوی ناکامی را راهنمای شاهراه التحقیق ٭ بیان رنگینش تجلی افروز دلهای حقیقت آگاه ٭ و شبروان منزل ضلالت را چراغ هدایت بر راه ٭ هر سطرش کمند انداز بام نکته دانیست ٭ و هر حرفش ناخن زن عقدهٔ سربستهٔ معانی ٭ هر نقطه اش مردمک دیدهٔ اولوا الابصار ٭ و هر لفظش برق معانی گوهر نثار ٭ بیاض بین السطورش روشنگر صفحهٔ افلاک ٭ و سواد عبارتش سرمه کش دیدهٔ ادراک ٭ گنجینهٔ مطالب ربانی ست ٭ و خزینهٔ مضامین وجدانی ٭ مسمی به تقیید الکلام المنسوب الی غوث الانام

مثنوی

متاع بیش از نکته دانی	زهی سرمایهٔ دکان اسرار	ازو جنس هنر را رونق بازار	تعالی الله زهی گنج معانی
گزو هر سینه را دعوی خورشید	زهی گلدستهٔ باغ مضامین	که هر صفحه است زو دامان گلچین	زهی نور مبین از انوار توحید
طریقت را هم از وی پایه ممتاز	چنان شد در حقیقت راستی کوشش	گر آواز انا الحق میزند جوشش	نو آئینی با شریعت این غنون ساز
			بالجمله گلشنی است پر از گلهای

مضامین ٭ و رنگین نامه ایست روکش نگارخانهٔ چین ٭ نسخهٔ شفابخش امراض روحانی است ٭ و شمع ظلمتکدهٔ جهل و نادانی ٭ خلاصهٔ روح معانی ست که طبع نکته آفرین در قالب الفاظ ودیعت نهاده ٭ و گنجینهٔ اسرار پنهانی ست که بر والا پایگی صاحب تالیف گواهی داده ٭ اعنی سلالهٔ دودمان فضل و کمال ٭ زبدهٔ اقران و امثال ٭ شمع شبستان علوم ٭ مربع نشین بزم فهوم ٭ مهر تابندهٔ اوج آفرینش ٭ عضادهٔ اسطرلاب دانش و بینش ٭ ماه فروزندهٔ آسمان بلند اختری ٭ موج سرکشیدهٔ دریای والا گوهری ٭ مطلع انوار غیبی ٭ مطرح فیوض لاریبی ٭ مرکز دائرهٔ شریعت ٭ سالک مسالک طریقت ٭ مخزن نقود کمالات ٭ معدن جواهر حسنات ٭ فرازندهٔ علم نکته دانی ٭ طرازندهٔ پرچم خوش بیانی ٭ واقف علوم معقول و منقول ٭ کاشف پردهٔ فروع و اصول ٭ مهبط انوار ربانی ٭ مظهر اسرار قرآنی ٭ ابروی دیدهٔ انتباه ٭ باطن رس حقیقت آگاه ٭ جامع خلق عمیم ٭ **مولانا ابوالاحیاء محمد نعیم** ٭ ادامه الله تعالی

بالافادات والبرکات ٭ وصانها عما شانه من الشرور والآفات ٭ که امروز بر طالبان علوم صلای فیض عام
در داده ٭ وجادهٔ ارشاد بر سالکان مسالک رشاد کشاده ٭ جوهری طبع وقادش سلک آرای گوهر تدقیق ٭
وصیرفی ذهن نقادش گنجینه پیرای نقد تحقیق ٭ کاروان ادراکش بارکشای شهرستان معانی ٭ وسرمایهٔ
فهم بالغش متاع بیش ارزد کان همه دانی ٭ کمند فکر بلند فکرتان از بام تحقیقش کوتاه ٭ وطایر دانش والا فطرتان
از اوج تدقیقش بال فرسودهٔ نیمه راه ٭ مفتاح زبانش قفل کشای گنجینهٔ اسرار ٭ وسیل بیانش بر ساحل سامعه
گوهر بار ٭ سر آرای ناطقه اش را اکلیل بلاغت بر سر ٭ و وجود طلاقتش را تشریف قبول در بر ٭ فی
گلشن آرایست که دامن طلاقتش از گلهای مضامین رنگین مالامال ٭ و آبیاری بلاغتش تازگی بخش
شجرهٔ مقال ٭ از روانی عبارت دلنشینش گلهای معانی را رنگ و بوی ٭ و از رواج فقرات رنگینش سرچشمهٔ
سخندانی را آبروی ٭ صریر خامه اش چون نوای عنادل دلپسند ٭ و اوراق نامه اش از تار گلهای مضامین شیرازه بند ٭

نظم

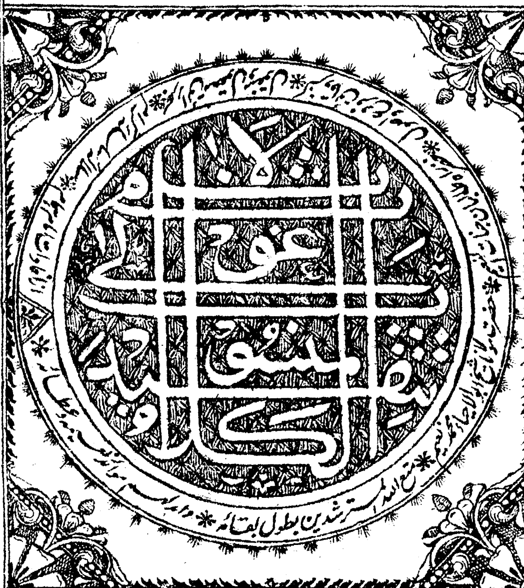
سخندان و سخنگوی و سخنسنج
دلش از نقد معنی برده صد گنج
شهی کاقلیم معنی کشور اوست
هنر حرفی طراز دفتر اوست
تعالی الله والا دستگاهی
کمال و فضل را پشت و پناهی
زبان او کلید باب معنی است
بیان مهر لب ارباب معنی است
فروغ علم او چشمک زن برق
بلند از سینه آتش جوش او تا شرق
زپیکان انامل گاه تقریر
کند صد معنی بیگانه نخچیر ٭
نگاه بینش آن دانش آیات
دهد بر طالبان درس اشارات
چو خضر علم او را هبر آمد
طراز تازه از کلکش بر آمد
صریر خامه اش از نکته رانی
بد هر افگند شور خوش بیانی
همانا نسخهٔ فارغ ز توصیف
شده شیرازه بند جمع و تالیف
بتاریخش قلم گرم روانی ست
که حقا گنج اسرار معانی است

۱۲۷۶ هجری

الهی تا نقش نقاکری نشین صفحهٔ وجود انسانی است ٭ و مدرس فلک از اوراق مهر و ماه مصروف صفحه گردانی ٭
تا نظر نظارگیان شیرازه بند این مجموعهٔ کمال ٭ و نقش دیدهٔ تماشائیان لوح طراز این دفتر بی زوال باد ٭ بالنون والصاد ٭

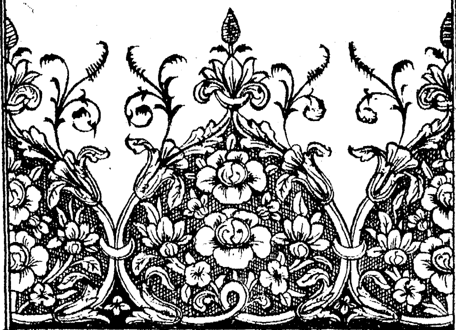
به فضل جلیل علی علیم * و فیض جزیل رب حکیم *

نقد قرآن گنجینهٔ کلام هدایت نظام * منجی از غیاهب شکوک ظلمات اوهام * اعنی



به تصحیح جامع محامد اخلاق و آداب * مولوی حافظ محمد عبد العلی ابوتراب *

بدار الضرب مطبع منشی نولکشور زمان سعید یکه انطباع گرفت



بسم الله الرحمن الرحیم

درر غرر بحر رائق سپاس بیقیاس و ثنای عظیم * سزاوار بارگاه مسجود الجباه علیّ الشان کثیر الاحسان ربّ حکیم * جلّ جلاله الجلیل * و عمّ نواله الجزیل * که صورتگر صنع قویمش لآلی عقول ممیزه و قوای نظریه را در اصداف صدور افراد بشریه ودیعت نهاد * و ادب آموز فیض عمیمش نفوس ناطقهٔ نوع انسان را در مدرسهٔ مؤسسهٔ علّمه البیان تعلیم داد * تا بدیدهٔ نظر و اعتبار و نگاه تامل و افتکار خطا را از صواب و قشر را از لباب ممتاز نماید * و ببنان بیان اعجاز نشان عقدهٔ وثیقه

وثیقهٔ تنقید نقود کلام معرکة الاقوام وتسدید حدود مقام مزلة الاقدام

کشاید ❊ وجواهر زواهر کنز فائق درود نامعدود ❊ نثار درگاه رسالت پناه

احمد محمود یوم موعود ❊ صلی الله وسلم وبارک علیه ❊ وعلی من هدی

هدیه وانتمی الیه ❊ که امت معظمه را از قعر ضلالت وجب جهالت بشاهراه

وسیع الفضاء ملت حنیفهٔ حنیفیه بیضا هدایت فرمود ❊ وابواب تبیین

مناقب طائفهٔ متمسکان حبل متین سنت وجماعت وتوهین مثالب

فرقهٔ گم شدگان بادیهٔ قاتم الارجاء ارجای بدعت وشناعت وانمود ❊

وتحائف شرائف رضوان بحساب ❊ بر حضرات آل وازواج واصحاب

❊ که مناطیق مواثیق آیات بینات وسنن مبینات بر عظمت شان شان

گواه ❊ وسرگشتگان تیهٔ همزات شیاطین را از غول اوهام بطول

عدالت این سلاطین دین پناه ❊ وبر مجتهدین مستندین ❊ عمائد اسلام

ومسلمین ❊ که نقود موفورهٔ مساعی مشکوره در احکام اصول احکام بذل

ساختند ❊ خصوصاً امام اعظم همام اعلم که بتشیید ارکین شریعت مکرمه

عقد تکریم سراج الائمه یافتند ❊ وبر اولیای اصفیا که نفوس تقدس نقوش

را از جهاد اکبر تصفیهٔ بواطن بطون باوج لاخوف علیهم ولاهم یحزنون

رسانیدند * بالخصوص سلطان الاولیا غوث الاصفیا که بصولت قاهرهٔ

محبوبیت باهره سکهٔ تصدیق قدمي هذه علی رقبة کل ولي لله در قلوب

سالکان رمز آگاه نشانیدند * اما بعد بر ضمائر مرآت نظائر

ارباب رشاد * پوشیده مباد * که عتیق احباب * از فریق طلاب

* که دامن اقتباس ضوء مصباح علم عقلي و نقلي بر میان جان

بستند * و در سلک رفیقان همدم و صدیقان راسخ القدم منسلک

گشتند * روزی قطعهٔ سؤال محمل صحیح کلام * منسوب بجناب

مستطاب غوث الانام * رضي الله عنه و ارضاه * و وفقنا بمنه

لما یحبه و یرضاه * که تهجین جماعهٔ علیه حنیفهٔ حنفیه کثرهم الله تعالی

فی البریة بالطافه الخفیه اشعار مینماید و بدیدهٔ حیله انگیزان تلبیس شعار

و فتنه خیزان تدلیس آثار صورت فتوح بسیاری در اید پیش ساختند *

و نظر برین که فقیر حقیر قصیر الباع یسیر المتاع بعنایات سرمدیهٔ حضرت

صمدیه جام تقلید امام الائمه نوشیده و خرقهٔ ارادت غوث الائمه پوشیده

النّاس داشتند * که بحر و رستان تنقیح کلام و توضیح مرام قطره زن

شود * و شاهد تقریر بغالیهٔ تحریر آراسته بر نظارگیان ژرف نگاه جلوه

جلوه دهد * تا خطر نکه خطور میکند * از خواطر بر کنار رود * آمدے
ظهور این امنیه عتیق در عقده تسویف و تعویق افتاد * و جمال سلمای
مراد در چادر مداد جلوه گری را تن نداد * که از تلاطم امواج عوائق *
و تراکم افواج بوائق * و هجوم غمام هموم و غموم * و اهتمام اعلام احکام
وقائع بدائع و ازدحام طلبه علوم * قدم در وادی اعتذار نهادم *
و در راهی انکار بر روی این کار کشادم * لیکن از راه خلوص صمیم بسمع تسلیم
اصغا نساختند * و باقتراح تمام و الحاح ما لا کلام پرداختند * پس جز
انجاح سبیل النجاح ندیده در زمان برکت توامان شهر رمضان سنه ۱۲۷۶
یکهزار و دوصد و هفتاد و شش هجریه قدسیه * علی اهلها و آله الصلوة
والتحیه * عنان قیام را باین مقام انعطاف دادم * و از بیاض نهار
تا سواد شام در تصفح صحف اعلام با احتشام افتادم * و آنچه در خاطر کلیل
و طبع علیل صورت گرفته رنگ تسطیرش بر صفائح منظورة الاحداق
ریختم * و عقد تحریرش در اعناق عرائس اوراق آویختم * و جمادی
شهر مذکور الصدر بفضل عظیم قادر کریم ازین خطب جسیم فارغ گردیدم *
و تنقید الکلام المنسوب الی غوث الانام نامیدم *

صبح نفسان معنی رس * ومعنی رسان صبح نفس * اگر بمقتضای الانسان
یساوق النسیان ومعانی ومبانی سقمی بینند * بمؤدای الانصاف خیر الاوصاف
دامن از رہگذر اصلاحش نچینند * وارجو من الله الجواد ان یجعله ذخرا
لیوم المعاد فانه لدعوة الداع اذا دعاه مجیب * واقول ان ارید الا الاصلاح
ما استطعت وما توفیقی الا بالله علیه توکلت والیه انیب *



بسم الله الرحمن الرحیم



٦ صورت سوال

یا ایها الذین آمنوا ان تنصروا الله ینصرکم ویثبت اقدامکم
چه میفرمایند علمای دین مبین وحکمای شرع متین درین معنی که در کتاب
غنیة الطالبین تصنیف غوث الثقلین نور الکونین محبوب سبحانی سید
ابو محمد عبد القادر محیی الدین جیلانی قدس الله سره وافاض علینا بره در تفصیل
فرقهای ناجیه وهالکه مذکورست فاصل ثلاث وسبعین فرقة اهل السنة
والخوارج والشیعة والمعتزلة والمرجیة والمشبهة والجهمیة والضراریة والنجاریة
والکلابیة اما الفرقة الناجیة فهی اهل السنة والجماعة واما المرجیة ففرقها

ففرقها اثنتا عشرة فرقة الجهمية والصالحية واليونسية والشمرية واليونانية
والنجارية والغيلانية والشبيبية والحنفية والمعاذية والمريسية والكرامية
واما الحنفية فهم اصحاب ابي حنيفة نعمان بن ثابت زعموا ان الايمان
هو المعرفة والاقرار بالله تعالى وبرسوله صلى الله عليه وسلم وما جاء
من عنده جملة على ما ذكره البرهوتي في كتاب الشجرة انتهى مختصرا وحاصلش
انست که مرجیه را که یکی از فرقهای ضاله است دوازده فرقه اند یکی از انها
حنفیه اند وظاهرست که حنفیه نزد اهل حق چه متکلمین و چه صوفیه از اهل سنت
وجماعت اند نه از اهل ضلالت وشناعت پس محمل صحیح این کلام که
مورد صریح کلام ست چیست بینوا بالاسناد والتفصیل توجروا بالاجر الجزیل

هو الموفق للجواب
والملهم بالصواب

فرقه که تقلید حضرت امام الایمه سراج الامه مولانا ابو حنیفه نعمان
علیه الرحمة والرضوان هم در اصول علمیه وهم در فروع عملیه می سازند
از عقاید خبیثه غیر منجیه فرقه ضاله مرجیه اعراض وتبری میدارند آری بعضی
کسانند که در عملیات دعوای متابعت آن امام همام میدارند و در علمیات

مشایعت فرقهٔ ضاله میسازند وهمان کسان تبرتقدیر تسلیم انتساب این
کتاب بجناب مستطاب قطب الاقطاب رضی الله عنه وارضاه
وبودن کلام مخدوش المرام از کلام بلاغت نظام آن قطب الانام
محل صحیح کلام اند توضیح مقام وتلویح مرام آنکه انتساب کتاب بجناب
مستطاب پیش بعضے علمای اعلام محل تامل وکلام ست صدر
دیوان سخن شناسی شیخ محمد باقر آگاه نائطی مدراسی در رسالهٔ خود ذیل مذیل
مینگارد نسبت کتاب غنیه بآنحضرت در کتب معتبره یافته نشد واین
کتاب در حضیض ثری ست زیراکه در مطاوی این کتاب اثبات جهت
ست مرخدای تعالی را وقول بقدم حروف تهجی ونسبت اشعریه معتزله
غویه ونسبت امام ابوحنیفه را بفرقهٔ مرجیه انتهی وبکلام مرج البحرین وجامع
الطریقین باطنی وظاهری شیخ ابو المجد عبد الحق دهلوی حنفی قادری
استناد مینماید ومی آرد شیخ عبد الحق دهلوی در عنوان ترجمهٔ غنیه میگوید
که هرگز ثابت نشده که این از تصنیف آنجناب ست اگرچه انتساب آن
بآنحضرت شهرت دارد وظن بیمین که شاید دران حرف از انجناب بود
ترجمه کردم چنانچه علامه میر حسین میبذی در دیباچهٔ دیوان که نزد عموم

عوام منسوب بحضرت امیر المومنین علیؓ ست برہمین اسلوب معذرت کرده

انتهی واگر انتساب کتاب تسلیم کرده شود بمطابقت اشتهار بر السنهٔ انام

ومتابعت آثار بعضے محدثین کرام که نسبت کتاب بعالیجناب میسازند وآنرا

باسانید مستنده ازانحضرت روایت مینمایند چنانچه سر حلقهٔ ارباب نصاب

حجر بن تحقیق وتدقیق خبر صادق واثر واقعی شیخ شهاب الدین احمد بن

حجر هیتمی مکی شافعی در فتاوی میطراز د فی الغنیة لامام العارفین وقطب

الاسلام والمسلمین الاستاذ عبد القادر انتهی وصاحب منح الطهر

شرح فقه اکبر می آرد فی الغنیة للشیخ عبد القادر الجیلی انتهی وصاحب

حصر الشارد مینگارد واما غنیة الطالبین للقطب محیی الدین الشیخ عبد القادر

بن صالح الجیلانی فارویها بالاسانید المتقدمة فی صحیح البخاری

الی الشیخ ابراهیم بن عمر العلوی عن الشیخ المعروف بن اسمعیل بن

الصدیق الجبرتی عن ابیه عن احمد بن ابی بکر الرداد عن مجد الدین محمد

بن یعقوب الصدیقی الشیرازی ومحمد بن سلامة المؤزعی الصوفی

کلاهما عن عبد الله بن اسعد الیافعی عن الامام ابراهیم بن محمد بن محمد

الطبری عن جده اسحاق بن ابی بکر الطبری عن ابی البرکات یونس

۹

۵۲ عمدهٔ محدثین کرام شیخ محمد عابد انصاری [illegible]

بن یحیی الہاشمی وابی الفتوح نصر بن ابی الفرج الحصری البغدادی کلاهما

عن مولفہا انتہی پس بودن این کلام مخدوش المرام از کلام بلاغت نظام

آن قطب الانام محل تردد و کلام ست جامع علوم ظاہری شیخ عبد الحکیم

سیالکوٹی قادری در ترجمہ تحت این کلام می آرد وشاید بعضی بتبدعان

مبغض این فرقہ داخل کردہ اند این را در کلام حضرت شیخ قدس سرہ

انتہی واگر نسبت این کلام بحضرت قطب الابرار نظر بر بودن آن در نسخ

این دیار ہم تسلیم کردہ شود پس حنفیہ اصحاب ابی حنیفہ نعمان بن ثابت

درین عبارت عبارت نیند از شیوخ اسلام حنفیہ اعلام کہ ہم در

عملیات وہم در علمیات مقلدین امام الائمہ اعظم المجتہدین بودند ودر

تہذیب اغصان مذہب منصور سعی موفور فرمودند زیرا کہ ایشان بحکم

تقلید آن امام عالیشان متابعت سنت وجماعت نمودند ومجانبت

اہوای اہل بدعت وہوا عموما داشتند بحکم اصول احکام شرع حنیفی

نبوی امام فخر الاسلام شیخ ابو الحسن علی حنفی بزدوی میفرماید العلم

نوعان علم التوحید والصفات وعلم الفقہ والاحکام والشرائع والاصل

فی النوع الاول التمسک بالکتاب والسنۃ ومجانبۃ الہوی والبدعۃ ولزوم

شاید در اصل کلام بجای حنفیہ لفظ غسانیہ بود ... بجای ابی حنیفہ نعمان بن ثابت ... غسان بن ابان ... حنفی ...

۱۰

ولزوم طریق السنة والجماعة الذی کان علیه الصحابة والتابعون ومضی
علیه الصالحون وهو الذی علیه ادرکنا مشائخنا رح وکان علی ذلک
سلفنا اعنی اباحنیفة وابا یوسف ومحمدا وعامة اصحابهم رح انتهی وفی مبسوط
ودلت المسائل المتفرقة عن اصحابنا رح فی المبسوط وغیر المبسوط علی انهم
لم یمیلوا الی شیء من مذهب الاعتزال والی سائر الاهواء انتهی وانکار
اعتقادات مخزیه فرقه ضاله مرجیه خصوصا ساختند وازینجاست که در کشف الاسرار
می آرد وقالوا اذا ارتکب العبد ذنبا یوجب الحد فاجری علیه الحد لا یحصل
له التطهیر من غیر توبة وندم للحدیث الوارد فیه الیه اشیر فی سرقة المبسوط
وفیه رد لمذهب المرجیة انتهی چه امام همام انتقاد اعتقاد حق فرموده
ازینها تبری تام نموده زیرا که فرقه ضاله مرجیه گمان میدارد که مومن را معصیت
مضرتی نمیرساند چنانچه کافر را طاعتی منفعتی نمیدارد در کتاب می آرد وانما
سموا المرجیة لانها زعمت ان الواحد من المکلفین اذا قال لا اله الا الله محمد
رسول الله وفعل بعد ذلک سائر المعاصی لم یدخل النار اصلا انتهی ودر
مواقف مینگارد یقولون لا یضر مع الایمان معصیة کما لا ینفع مع الکفر
طاعة انتهی وحضرت امام همام رد صریح این اعتقاد قبیح می سازد

در فقہ اکبر می آرد ولا نقول ان المومن لا یضرہ الذنوب ولا یدخل النار
انتہی و صاحب فقہ اعظم تحت این کلام میطرازد و ہذا رد علی المرجیۃ
فانھم یقولون ان المومن لا یضرہ ذنب انتہی و نیز امام ہمام در کتاب مذکور
میفرماید ولا نقول ان حسناتنا مقبولۃ و سیآتنا مغفورۃ کقول المرجیۃ
ولکن نقول من عمل حسنۃ بشرائطہا خالیۃ عن العیوب المفسدۃ والمعانی
المبطلۃ ولم یبطلہا حتی خرج من الدنیا فان اللہ تعالی لا یضیعہا بل
یقبلہا منہ و یثیبہ علیہ وما کان من السیآت دون الشرک والکفر
ولم یتب عنہا حتی مات مومنا فانہ فی مشیۃ اللہ ان شاء عذبہ وان شاء
عفا عنہ ولم یعذبہ بالنار انتہی و صاحب کتاب اعلام الاخیار من فقہاء
مذہب النعمان المختار مینگارد ذکر الامام القاضی ابو العلاء صاعد بن محمد
فی کتاب العقیدۃ عن ابی سلیمان الجوزجانی ان رجلا جاء الی ابی حنیفۃ
فقال اری مقالات الناس مختلفۃ وقد بقیت فیہا متحیرا لست اقف
علی اصوب القول منہم احب یا ابا حنیفۃ ان تبین لی طریقا اکون علیہ
فانجو غدا من النار و ترضی لی بما ترضاہ لنفسک واذا تابعتک لا اثم علیہ
فقال ابو حنیفۃ رضی اللہ عنہ ادرکت الناس وہم یقولون من قال

قال اشهد ان لا اله الا الله واشهد ان محمد رسول الله فقد اخلص الملک لله وتبرء ممن عبد من دونه وخلع الانداد والاشباه ثم الواجب علیهم بعد الشهادة بوحدانیته واثبات رسوله واقراره بالمفروضات من الصلوة والزکوة والحج لمن استطاع والصوم والبراءة عن الکفر والشرک العمل بما علیهم من ذلک فمن استقام علی ذلک فهو من اولیاء الله ومن استقام علی الشهادتین وقصر فی هذه المفروضات فامره الی الله ان شاء عذبه علی تضییعه وان شاء عفا عنه انتهی وفرقهٔ ضاله مرتکب معصیت کبیره را متقی میدانند واز وصف تقوی را مسلوب نمیگردانند فاضل کامل غریق یم فتح الباری شیخ علاء الدین علی بخاری در شرح فقه اکبر میطرازد وقالت المرجیة انه مومن متق والایزول عنه اسم الصلاح والتقوی انتهی وحضرت امام رض ازین اعراض تام میدارد در فقه اکبر می نگارد ویجوز ان یکون مومنا فاسقا غیر کافر انتهی وفرقهٔ ضاله صرف ایمان را بر بندگان الٰهی فرض میدانند وصلوة وزکوة وغیره فرائض وواجبات را انکار میسازد ومیگوید که هر کس بهر زنی که خواهد بی نکاح وطی نماید در تفسیرات احمدیه فی بیان الآیات الشرعیه می آرد والمفروض علی العباد هو الایمان فقط وینکرون الصلوة والزکوة

اعتقاد مرجیه

۱۳

اعتقاد مرجیه

وغیرهما من الفرائض والواجبات ویزعمون ان النساء مثل الریاحین فلیاخذها

من یشاء بغیر نکاح انتهی وحضرت امام همام ازین ضلالات صریحه تبری

تمام میدارد در وصیت نامه مینگارد والله تعالی فرض علی المومن العمل انتهی

ونیز می آرد نقر بان الاعمال ثلثة فریضة وفضیلة ومعصیة فالفریضة بامر الله

ومشیته ومحبته ورضاه وقضائه وتقدیره وارادته وتوفیقه وتخلیقه وحکمه

وعلمه وکتابته فی اللوح المحفوظ والفضیلة لیست بامر الله تعالی ولکن بمشیته

ومحبته ورضاه وقضائه وتقدیره وارادته وتوفیقه وتخلیقه وحکمه وعلمه

وکتابته فی اللوح المحفوظ والمعصیة لیست بامر الله تعالی ولکن بمشیته لا بمحبته

وبقضائه لا برضائه وبتقدیره لا بتوفیقه وبخذلانه ویوخذ لها لانه فی علمه وکتابته

فی اللوح المحفوظ انتهی وهم عبارت منقوله کتاب اعلام الاخیار بران دلالت

میدارد و فرقه ضاله می انکارد که حق تعالی عما یقول الظالمون علوا کبیرا

جسم و حیز میدارد و عرش را مکان او سبحانه می پندارد در تفسیرات احمدیه می آرد

والمرجئة یقولون بان له جسما وتحیزا والعرش مکانه انتهی ملخصا وحضرت امام

همام انکارش مینماید در فقه اکبر می نگارد هو شیء لا کالاشیاء ومعنی الشیء اثباته

بلا جسم ولا جوهر ولا عرض انتهی وصاحب نهج ظهر می آرد ویعلم من قوله لا کالاشیاء

لاکالاشیا رانه سبحانه لیس فی مکان من الامکنة ولا فی زمان من الازمنة
لان المکان والزمان من جملة المخلوقات وهو سبحانه کان موجودا فی الازل
ولم یکن معه شیٔ من الموجودات انتهی وهم حضرت امام رضی اللّٰه عنه
در وصیت نامه میفرماید نقر بان اللّٰه تعالی علی العرش استوی من غیر
ان یکون له حاجة واستقرار علیه وهو الحافظ للعرش وغیر العرش فلو کان
محتاجا لما قدر علی ایجاد العالم وتدبیره کالمخلوق ولو صار محتاجا الی الجلوس
والقرار فقبل خلق العرش این کان اللّٰه تعالی منزه عن ذلک علوا کبیرا
انتهی ۵ فرقه ضاله گمان میدارد که اهل نار چون در دوزخ در ایند اندران
بلا عذاب همچو ماهی در آب باشند ومیان ناجی وناری همین قدر تفاوت
میدانند که اول در بهشت باکل وشرب لذت بردارد وثانی اندرون دوزخ
ازان محروم ماند در منبع اظهری آرد ثم اعلم ان مذهب المرجیة ان اهل النار
اذا دخلوا النار فانهم یکونون فی النار بلا عذاب کالحوت فی الماء الا ان الفرق
بین الکافر والمومن ان للمومن استمتاعا فی الجنة باکل وشرب واهل النار
لیس لهم استمتاع اکل وشرب انتهی وحضرت امام ازین ضلالت تصریح
تبری تام میفرماید در وصیت نامه ارشاد می نماید الجنة والنار حق

مسئلہ ۵ ... (margin)

لقوله تعالى فی حق الجنة اعدت للمتقین و فی حق النار اعدت للکافرین
خلقهما الله تعالى للثواب و العقاب انتهی مختصرا و هم عبارت فقه اکبر و غیره
بدان اشارت میسازد آری اصحاب مقالات ظن ارجا بحضرت امام رض و
اتباع اعلام میدارند و ایشان را از مرجئه اهل سنت میشمارند سید المحققین و
سند المدققین واقف مواقف کلام ربانی سید شریف ابو الحسن
علی حنفی نقشبندی جرجانی قدس سره الشریف در شرح مواقف
می آرد قال الآمدی و مع هذا فاصحاب المقالات قد عدوا ابا حنیفة و اصحابه
من مرجئة اهل السنة انتهی و صاحب کتاب الملل و النحل مسطر ازد لعمری
کان یقال لابیحنیفة و اصحابه مرجئة السنة و عده کثیر من اصحاب المقالات
من جملة المرجئة انتهی و منشأ ظن مذکور یکی از چهار امور است اول اینکه حضرت
امام همام رض می فرماید که ایمان عبارتست از تصدیق و اذعان و آن زیادت
می پذیرد و نه نقصان پس گمان میبرند که بادیه ارجا بتاخیر عمل از ایمان
می بیاید در شرح مزبور مینگارد لما قال الایمان هو التصدیق و لا یزید
و لا ینقص ظن به الارجاء بتاخیر العمل عن الایمان انتهی و در ملل می آرد و لعل
السبب فیه انه لما کان یقول الایمان هو التصدیق بالقلب هو لا یزید و لا ینقص

لا ینقص ظنوا به انه یوخر العمل عن الایمان انتهی و این ظنی ست در شان حضرت
امام اعظم رض از قبیل ظن مذموم خبیث الکلام زیرا که آن حضرت رض در عمل جمیل سعی جلیل
وجهد جزیل نموده در شرح مسطور می آرد ولیس کذلک اذ عرف منه
المبالغة فی العمل والاجتهاد فیه انتهی چه از فوات بعضی مستحبات وضو اعادهٔ
نماز بست ساله فرموده در جامع الرموز می نگارد و یستحب ان تخلل من اسفل
ولذا اقضی الامام الهمام صلوة عشرین سنة بالتخلیل من فوق انتهی و چنین که
پیش مدیون بتقاضای دین میرفت زیر سایهٔ دیوارش نمی نشست در
خزانة الروایات می آرد واستظل بحائط المدیون حین اتاه متقاضیا
انتهی و از تناول لحم غنم دست کشید هنگامی که گوسپندی در شهر کوفه
مفقود گردید در خزانه مینگارد و ترک لحم الغنم لما فقدت شاة فی الکوفة
انتهی و از مخالطت ثمن ثوب مخفی العیب جمله مال را که سی هزار درم بود تصدق
نمود در خزانه از الامیطار و تصدق بجمیع مال اتی کیسه لما خالط به
ثمن ثوب معیب مخفیا انتهی و نیز می آرد فی الروضة عن شقیق بن
ابراهیم البلخی رح کان لابی حنیفة رح شریک فی التجارة یقال له بشیر
بتجارة مصر فبعث الیه ابو حنیفة رح سبعین ثوبا من خز وکتب الیه

۱۷

ان فی الثیاب ثوب خز معیب بعلامة کذا فاذا بعتہ بیّن للمشتری العیب

قال فباع بشیر الثیاب کلہا ورجع الی الکوفة فقال ابوحنیفة ہل بیّنت

ذلک العیب الذی فی خز کذا فقال بشیر نسیت ذلک المعیب ولم ابین

ذلک المعیب قال فتصدق ابوحنیفة بجمیع ما اصابہ من تلک التجارة

الاصل والربح جمیعا قال وکان نصیبہ ثلثین الف درہم فقال قد

نجلت فیہ الشبہة فلا حاجة لی فیہ انتہی وباوجود ابتلا باشد بلا عہدہ امانت

وقضا از جانب امرا قبول نفرمود در احیاء علوم الدین می نگارد وقال الحکم

بن ہشام الثقفی حدثت بالشام عن ابی حنیفة انہ کان من اعظم الناس

امانة واراده السلطان علی ان یتولی مفاتیح خزائنہ او یضرب ظہرہ

فاختار عذابہ علی عذاب الله تعالی انتہی ودر تہذیب الاسماء واللغات

می آرد وباسنادہ عن عبد الله بن عمرو الرقی قال کلّم ابن ہبیرة

اباحنیفة ان یلی لہ قضاء الکوفة فابی علیہ فضربہ مائة سوط وعشرة اسواط

فی کل یوم عشرة اسواط وہو علی الامتناع فلما رای ذلک خلی سبیلہ

وعن الربیع بن عاصم قال ارسلنی یزید بن عمر بن ہبیرة فقدمت

بابی حنیفة فاراده علی بیت المال فابی فضربہ اسواطا وباسنادہ عن بشر

بشر بن الوليد الكندي قال شخص المنصور ابو جعفر امير المومنين ابا حنيفة
يعني من الكوفة الى بغداد فاراده على ان يوليه القضاء فابى فحلف عليه
ليفعلن فحلف ابو حنيفة ان لا يفعل فحلف المنصور ليفعلن فحلف ابو حنيفة
ان لا يفعل فقال الربيع الحاجب الا ترى امير المومنين يحلف فقال
ابو حنيفة امير المومنين على كفارة ايمانه اقدر مني على كفارة ايماني فامر به
الى الحبس في الوقت والصحيح انه توفي وهو في السجن وباسناده عن
معتب قال قال خارجة بن بديل دعا ابو جعفر ابا حنيفة الى القضاء فابى
عليه فحبسه ثم دعاه فقال اترغب عما نحن فيه قال اصلح الله امير المومنين
لا اصلح للقضاء فقال له كذبت ثم عرض عليه الثانية فقال ابو حنيفة
قد حكم علي امير المومنين اني لا اصلح للقضاء لانه نسبني الى الكذب
فان كنت كاذبا فلا اصلح وان كنت صادقا فقد اخبرت امير المومنين
اني لا اصلح فرده الى الحبس وباسناده عن الربيع بن يونس قال رايت
امير المومنين المنصور نازل ابا حنيفة في امر القضاء وهو يقول اتق الله
ولا تول في امانتك الا من يخاف الله والله ما انا مامون الرضا
فكيف اكون مامون الغضب فلا اصلح لذلك فقال له كذبت انت

تصلح فقال قد حكمت على نفسك كيف يحل لك ان تولي قاضيا على
اماتتك وهو كذاب انتهى مختصرا ودر استقصار الرعايه في فتح ابواب
الهدايه ميفرمايد وقال في النهاية الاترى ان اباحنيفة دعي الى القضاء
ثلث مرات فابى حتى ضرب في كل مرة ثلثين سوطا فلما كان في المرة الثالثة
قال حتى استشير اصحابي فاستشار ابا يوسف رح فقال ابو يوسف رح لو
تقلدت لنفعت الناس فنظر اليه ابو حنيفة رح بنظر الغضب وقال
ارأيت لو امرت ان اعبر البحر بسباحة اكنت اقدر عليه وكاني بك قاضيا
وقال في الكافي وقد تحرز ابو حنيفة رح عن تقلده بعد ما حبس وضرب لاجله
مرارا وقال البحر عميق فكيف اعبر بالسباحة فقال ابو يوسف رح البحر عميق
والسفينة وثيق والملاح عالم فقال كاني بك قاضيا اي اراك
قاضيا انتهى ملخصا واتفاقي بحطام دنيوي نساخت در احيا مي آرد وروي انه
ذكر ابو حنيفة عند ابن المبارك فقال اتذكرون رجلا عرضت عليه الدنيا
ففر منها وروي عن محمد بن شجاع عن بعض اصحابه انه قيل لابي حنيفة قد
امر لك ابو جعفر امير المؤمنين بعشرة آلاف درهم قال فما رضي ابو حنيفة
فلما كان اليوم الذي توقع ان يؤتى بالمال صلى الصبح ثم تغشى ثوبه فلم يتكلم

فلم يتكلم فجاء رسول الحسن بن قحطبة بالمال فدخل عليه فلم يكلمه فقال من حضر ما يكلمنا الا بالكلمة بعد الكلمة اي هذه عادته فقال ضعوا المال في هذا الجراب في زاوية البيت ثم اوصى ابو حنيفة بعد ذلك متاع بيته فقال لابنه اذا امت ودفنتموني فخذ هذه البدرة واذهب بها الى الحسن بن قحطبة فقل له هذه وديعتك التي اودعتها ابا حنيفة قال ابنه ففعلت ذلك فقال الحسن رحمة الله على ابيك لقد كان شحيحا على دينه انتهى وآناء ليل واطراف نهار را بعبادات جليله ورياضات جزيله واحياى علوم دين وتلقين اهل يقين معمور داشت در احيا ميطراز دروي عن ابن المبارك انه قال كان ابو حنيفة رحمه الله له مروّة وكثرة صلوة وروي حماد بن ابي سليمان انه كان يحيي الليل كله وروي انه كان يحيي نصف الليل فاشار اليه انسان وهو يمشي وقال لآخر هذا هو الذي يحيي كل الليل فلم يزل بعد ذلك يحيي كل الليل وقال انا استحيي من الله تعالى ان اوصف بما ليس في من عبادته وقال شريك النخعي كان ابو حنيفة طويل الصمت دائم الفكر قليل المحادثة للناس فهذا من اوضح الامارات على العلم الباطن والاشتغال بمهمات الدين انتهى ملخصا ودر اسعاف الابرار شرح مشكوة الانوار

فقال الحسن

كان ابو حنيفة له مروة

كان يحيي الليل كله

كان ابو حنيفة طويل الصمت

ینگارد وقال ابن عیینة ما قدم مکة فی وقتنا رجل اکثر صلوة منه وقال
یحیی بن ایوب الزاهد کان ابو حنیفة لاینام اللیل وقال زفر کان یحیی
اللیل کله برکعة یقرء فیها القران وقال اسد بن عمرو صلی ابو حنیفة
صلوة الفجر بوضوء العشاء اربعین سنة وکان عامة اللیل یقرء
القران فی رکعة وکان یسمع بکاؤه حتی یرحمه جیرانه وحفظ علیه
انه ختم القران فی الموضع الذی توفی فیه سبعة آلاف ختمة ولما غسله
الحسین بن عمارة قال له غفر الله لک لم تفطر منذ ثلاثین سنة ولم تتوسد
یمینک فی اللیل منذ اربعین سنة ولقد اتعبت من بعدک وقال
ابن المبارک انه صلی الخمس بوضوء واحد خمسا واربعین سنة وکان
یجمع القران فی رکعتین وقال ابو یوسف کنت امشی معه فسمع قائلا
هذا ابو حنیفة لاینام اللیل فقال والله لایتحدث عنی بما لا افعله فکان
یحیی اللیل صلوة ودعاء وتضرعا وقال مسعر دخلت لیلة المسجد
فرأیت رجلا یصلی فاستحلیت قراءته فقرأ سبعا فقلت یرکع ثم قرأ
الثلث ثم النصف فلم یزل یقرأ القران حتی ختمه کله فی رکعة
فنظرت فاذا هو ابو حنیفة وقال زائدة صلیت معه فی مسجده العشاء

العشاء وخرج الناس ولم يعلم اني في المسجد فاردت ان اسئله مسئلة
فقام وافتتح الصلوٰة فقرء حتى بلغ هذه الاية فمنّ الله علينا ووقانا عذاب
السموم فلم يزل يردّدها حتى اذّن المؤذن للصبح وانا انتظره وقال القاسم
بن معن قام ابو حنيفة ليلة بهذه الآية بل الساعة موعدهم والساعة
ادهى وامرّ يرددها ويبكي ويتضرع انتهى مختصراً ودر غنية المستملي شرح
منية المصلي مي آرد وعن ابي حنيفة انه كان يختم في شهر رمضان احدى و
ستين ختمة ثلثين في الليالي وثلثين في الايام وواحدة في التراويح
انتهى ودر در مختار في شرح تنوير الابصار ميطراز دحج خمسا وخمسين حجة
وفي حجته الاخيرة استاذن حجبة الكعبة بالدخول ليلا فقام بين العمودين
على رجله اليمنى ووضع اليسرى على ظهرها حتى ختم نصف القران ثم ركع و
سجد ثم قام على رجله اليسرى ووضع اليمنى على ظهرها حتى ختم القران فلما
سلم بكى وناجى ربه وقد قال الاستاذ ابو القاسم القشيري في رسالته
مع صلابته في مذهبه وتقدمه في هذه الطريقة سمعت الاستاذ ابا علي
الدقاق يقول انا اخذت هذه الطريقة من ابي القاسم النصرابادي وقال
ابو القاسم انا اخذتها من الشبلي وهو اخذها من السري السقطي وهو من

قول القاسم

بيان ابي حنيفة

۲۳

ف حج خمسا وخمسين حجة

النصرابادي

معروف الکرخی وهو من داود الطائی وهو اخذ العلم والطریقة من ابی حنیفة

انتهی مختصرا فقیه وجیه محلّی بمحاسن ومخلّی از مساوی سید شهاب الدین احمد

طحطاوی در حاشیه اش مینگارد قال مسعر بن کدام اتیت اباحنیفة

فی مسجده فرایته یصلی الغداة ثم یجلس للناس فی العلم حتی یصلی الظهر

ثم یجلس الی العصر فاذا صلی العصر جلس الی المغرب فاذا صلی

المغرب جلس الی العشاء فاذا صلی العشاء دخل البیت فقلت فی نفسی

هذا الرجل فی هذا الشغل متی یتفرغ للمطالعة لاتعاهدنه فلما هدأ الناس

خرج الی المسجد فانتصب للصلوة الی ان طلع الفجر فلما اصبح

دخل منزله ولبس ثیابه وخرج الی المسجد وصلی الغداة فجلس للناس

الی الظهر ثم الی العصر ثم الی المغرب ثم الی العشاء ثم دخل البیت فقلت

فی نفسی ان الرجل قد نشط اللیلة لاتعاهدنه اللیلة فتعاهدته فلما

هدأ الناس خرج الی المسجد فانتصب ففعل کفعله فی اللیلة الاولی

فلما اصبح دخل منزله ولبس ثیابه وخرج الی الصلوة ففعل کفعله

فی یومه حتی اذا صلی العشاء فقلت ان الرجل قد نشط اللیلة واللیلتین

لاتعاهدنه اللیلة فتعاهدته ففعل کفعله فی لیلتیه فلما اصبح جلس کذلک

ف اخذ العلم والطریقة من ابی حنیفة

ف اتیت اباحنیفة

لذلك نقلت في نفسي لا لزمنه الى ان يموت او اموت قال فلازمته
في مسجده انتهى و رضای حضرت ایزد تعالى عزیز را بر هر چیز تا اینکه بر جان عزیز
مقدم ساخت در تهذیب میطرازد وعن وکیع ایضا قال کان
ابو حنيفة يؤثر رضا الله على كل شيء ولو اخذته السيوف في الله
تعالى لاحتملها انتهى مختصرا حتا که اقران او در شان او اعتراف
احراز قصب سبق در مضمار فقه و تبرع و زهد و تورع ساختند در
اسعاف الابرار مینگارد وقال ابراهيم بن عكرمة ما رأيت اورع
ولا افقه منه وقال مكي جالست الكوفيين فما رأيت فيهم اورع منه
انتهى ملخصا و در فتح المنان في اثبات مذهب النعمان می آرد
وقال احمد في حقه انه من العلم والورع والزهد بمحل لا يوجد له في
زمانه مثال انتهى و در درمختار میطرازد وكل منهم رحمه الله اثنى عليه
واقر بفضله فعجبا لك يا اخي الم يكن لك اسوة حسنة في هولاء
السادة الكبار اكانوا متهمين في هذا الاقرار والافتخار وهم ائمة
هذه الطريقة وارباب الشريعة والحقيقة ومن بعدهم في هذا الامر
فلهم تبع وكل ما خالف ما اعتمدوه مردود ومبتدع وبالجملة ليس

ابو حنیفۃ فی زہدہ و ورعہ و عبادتہ و علمہ و فہمہ بمشارک و کما قال فیہ ابن المبارک شعر

فما فی المشرقین لہ نظیر	ولا فی المغربین ولا بکوفہ
فمن کابی حنیفۃ فی علاہ	امام للخلیقۃ والخلیفۃ

انتہی مختصراً و در رد المحتار علی الدر المختار مینگارد و ذکر فیہ عن عبد البر لا تتکلم فی ابی حنیفۃ بسوء ولا تصدقن احدا یسیئ القول فیہ فانی واللہ ما رایت افضل ولا اورع ولا افقہ منہ انتہی و ہم می آرد و قال عبد اللہ بن المبارک لیس احد احق ان یقتدی بہ من ابی حنیفۃ لانہ کان اماما تقیا نقیا ورعا عالما فقیہا کشف العلم کشفا لم یکشفہ احد ببصر و فہم و فطنۃ و تقی و قال الثوری لمن قال لہ جئت من عند ابی حنیفۃ لقد جئت من عند اعبد اہل الارض انتہی و نیز میطرازد و قال الحسن بن صالح کان شدید الورع ہائبا للحرام تارکا لکثیر من الحلال مخافۃ الشبہۃ ما رایت فقیہا اشد منہ صیانۃ لنفسہ انتہی و ہم می آرد روی الامام ابو جعفر الشیراباذی عن شقیق البلخی انہ کان یقول کان الامام ابو حنیفۃ من اورع الناس و اعبد الناس و اکرم الناس و اکثرہم احتیاطا فی الدین و ابعدہم عن القول بالرای فی دین اللہ عز و جل و کان لا یضع مسألۃ

مسأله فی العلم حتی یجمع اصحابه علیها و یعقد علیها مجلسا فاذا اتفق اصحابه کلهم

علی موافقتها للشریعة قال لابی یوسف او غیره ضعها فی الباب الفلانی اه

کذا فی المیزان للامام الشعرانی قدس سره انتهی و از کثرت صلوات تا مش

وتد گشتند در لواقح الانوار فی طبقات الاخیار می آرد و سموه الوتد لکثرة

صلوته انتهی و برای امتثال اوامر و نواهی بعباد الٰهی تاکید اکید میسازد و

ترتب ثواب و عقاب بر حسنات و سیئات مسلم الثبوت میدارد چنانکه

عبارت وصیت نامه و فقه اکبر و غیره دلالت میسازد و ثانی آنکه

حضرت امام همام امر صاحب معصیت کبیره را مفوض بمشیت الٰهی میدارد

پس گمان میکنند که ارجا بعدم قطع ثواب و عقاب قطع مینماید بحر مواج

تلویح غوامض مقاصد مثانی شیخ ابو سعید سعد الدین مسعود شافعی

تفتازانی اسعده الله فی دار السلام در شرح مقاصد الکلام می آرد قد

اشتهر من مذهب المعتزلة ان صاحب الکبیرة بدون التوبة مخلد فی النار

وان عاش علی الایمان والطاعة مائة سنة ولم یفرقوا بین ان

تکون الکبیرة واحدة او کثیرة واقعة قبل الطاعات

او بعدها او بینها وجعلوا عدم القطع بالعقاب وتفویض الامر

٤٧ [illegible] منه دام فیوضه علی المستفیضین عنه

۲۷

٥٤ یعنی کتاب اعلام الاخیار ۱۲ منه دام فیوضه علی المستفیضین عنه

الی الله تعالی یغفر ان شاء و یعذب ان شاء علی ما هو مذهب اهل الحق
ارجاء بمعنی انه تاخیر للامر و عدم جزم بالعقاب او الثواب و بهذا
الاعتبار جعل ابو حنیفه رحمه الله من المرجئة انتهی و در منهج اظهر می نگارد ثم
اعلم ان القونوی ذکر ان ابا حنیفة کان یسمی مرجیا لتاخیره امر صاحب
الکبیرة الی مشیة الله تعالی والارجاء التاخیر انتهی و بر ارباب الباب
ظاهر و باهر است که ارجا باین مفهوم امریست مغایر بارجای مذموم و این
مطابق نص تنزیل است و آن مخالف کلام رب جلیل در کتاب فرید
می آرد ثم المرجئة المذمومة من المبتدعة طائفة قالوا لا یضر مع الایمان
ذنب کما لا ینفع مع الکفر طاعة و زعموا ان احدا من المسلمین لا یعاقب
علی شیء من الکبائر فاین هذا الارجاء من ذلک الارجاء ثم قول ابی حنیفة
رضی الله عنه مطابق لنص القرآن ان الله لا یغفر ان یشرک به
و یغفر ما دون ذلک لمن یشاء بخلاف المرجئة حیث لا یجعلون
الذنوب ما عدا الکفر تحت المشیة انتهی ملخصا و در شرح مقاصد می نگارد
وانما المرجئة الخالصة الباطلة هم الذین یحکمون بان صاحب الکبیرة
لا یعذب اصلا و انما العذاب والنار للکفار و هذا تفریط کما ان قول

قول الوعيدية افراط والتفويض الى الله وسط بينهما كالكسب بين الجبر
والقدر انتهى وازينجاست كه حضرت امام اين را تسليم ساخت و عار آن
نداشت در تمهيد في بيان التوحيد مى آرد ثم المرجية على نوعين مرجية
مرحومة وهم اصحاب النبي ومرجية ملعونة وهم الذين يقولون بان المعصية
لا تضر والعاصي لا يعاقب وروي عن عثمان بن ابي ليلى انه كتب الى
ابي حنيفة رح وقال انتم مرجية فاجابه وقال المرجية على ضربين مرجية
ملعونة وانا بريء منهم ومرجية مرحومة وهم اصحاب النبي وكتب فيه
بان الانبياء كانوا كذلك الا ترى ان عيسى ع قال ان تعذبهم فانهم
عبادك وان تغفر لهم فانك انت العزيز الحكيم انتهى و در شرح مقاصد
مى نگارد وقد قيل له من اين اخذت الارجاء فقال من الملائكة عليهم
السلام قالوا لا علم لنا الا ما علمتنا انتهى وثالث اينكه حضرت امام مخالفت
فرقه قدريه در امر قدر ميسازد پس ميگويند كه قدم در وادي ارجا نهاد
جهر ميدارد در شرح مواقف مى آرد ولعل ذلك لان المعتزلة في الصدر
الاول كانوا يلقبون من خالفهم في القدر مرجيا انتهى و بر متصفح منصف
مخفي و مستتر نيست كه اين كلام بيگمان محض ظلم و عدوان ست

درکاشف عن حقائق السنن می نگارد و بعض القدریة الحقوا هذا النبز بالسلف
ظلما وعدوانا انتهی چه مذهب امام همام نه صرافت جبرست و نه محوضت قدر
در تمهید می آرد و سئل عن ابی حنیفة عن السنة والجماعة فقال لا نصب ولا رفض
ولا جبر ولا قدر ولا تشبیه ولا تعطیل انتهی بلکه کسب ست در فقه اکبر میفرماید
وجمیع افعال العباد من الحرکة والسکون کسبهم علی الحقیقة انتهی و آن امریست
متوسط میان این دو امر چنانکه عبارت شرح مقاصد دلالت میدارد
و در مسلک السداد الی مسئلة خلق افعال العباد می نگارد والمراد بکسبه
بالمعنی المصدری هو تحصیل العبد بقدرته المؤثرة لا استقلالا بل باذن الله
ما تعلقت به من الافعال الاختیاریة مشیته التابعة لمشیة الله فخرج
بقید بقدرته الجبر المحض و هو القول بان الله لم یخلق للعبد قدرة و بقید
المؤثرة الکسب المفسر بمقارنة القدرة للمقدور من غیر تاثیر فیه اصلا و
بقید لا استقلالا بل باذن الله تعالی الی آخر التعریف القول بالاستقلال
الذی هو قول اهل الاعتزال القائلین بان الله یشاء ما لا یکون من الامور
المامور بها اذ ترکها العبد ویکون ما لا یشاء من الامور المنهی عنها اذ فعلها
العبد و الکسب بهذا التعریف هو الوسط انتهی و همان منهج قویم ست و صراط

شرح مشکاة المصابیح تصنیف شیخ حسین بن عبد الله بن محمد الطیبی
و آن امریست
والمراد بکسبه
۳۰

صراط مستقیم در اسعاف الابرار می آرد و بهذا بان و اتضح بطلان مذهب
اهل الجبر من اثبات التقدیر لله و نفی القدرة عن العبد اصلا و انه ملجأ و مجبر
لا اختیار له و لا ارادة و بطلان مذهب المعتزلة القائلین بضد الجبریة فعلم ان
کلا هذین الفریقین من الافراط و التفریط علی شفا جرف هار و ان المنهج
و الطریق المستقیم هو السبیل الوسط بین الامرین کما هو مذهب اهل السنة
اذ لا یقدر احد ان یسقط الاصل الذی هو القدر و لا ان یبطل الکسب الذی
هو السبب انتهی و مطابق نصوص کتاب و اخبار است در مرقاة المفاتیح
شرح مشکاة المصابیح می نگارد و هذا اوسط المذاهب و اعدلها و اوفقها
للنصوص انتهی و مذهب مختار ائمه اطهار ارکان بیت ولایت و بسالت
و اغصان شجره طیبه نبوت و رسالت رضوان الله تعالی علیهم اجمعین و علی
من تبعهم باحسان الی یوم الدین در مسلک السداد می آرد و منها قول
علی بن ابی طالب رضی الله عنه للسائل عن القدر فهو امر بین امرین لا جبر
و لا تفویض و منها قوله ایضا لمن کان یقول بالاستطاعة تملکها مع الله
او من دون الله و ایاک ان تقول احدهما فترتد فاضرب عنقک قال
فما اقول یا امیر المومنین قال قل املکها بالله الذی ان شاء ملکنیها انتهی ملخصا

و در شرح مقاصد مسطور است روی الاصبغ بن نباتة ان شيخا قام الى علي كرم الله
وجهه بعد انصرافه من صفين فقال اخبرنا عن مسيرنا الى الشام اكان بقضاء
الله وقدره فقال والذي فلق الحبة وبرء النسمة ما وطئنا موطئا ولا هبطنا
واديا ولا علونا تلعة الا بقضاء الله وقدره فقال الشيخ اعند الله احتسب
عنائي ما ارى لي من الاجر شيئا فقال له مه ايها الشيخ عظم الله اجركم في
مسيركم وانتم سائرون وفي منصرفكم وانتم منصرفون ولم تكونوا في شيء من
حالاتكم مكرهين ولا اليها مضطرين فقال الشيخ كيف والقضاء والقدر ساقانا
فقال ويحك لعلك ظننت قضاء لازما وقدرا حتما لو كان كذلك
لبطل الثواب والعقاب والوعد والوعيد والامر والنهي ولم تات لائمة
من الله لمذنب ولا محمدة لمحسن ولم يكن المحسن اولى بالمدح من المسيء
ولا المسيء اولى بالذم من المحسن تلك مقالة عبدة الاوثان وجنود الشيطان
وشهود الزور واهل العمى عن الصواب وهم قدرية هذه الامة ومجوسها ان الله
امر تخييرا ونهى تحذيرا وكلف يسيرا لم يعص مغلوبا ولم يطع مكرها ولم يرسل
الرسل الى خلقه عبثا ولم يخلق السموات والارض وما بينهما باطلا ذلك
ظن الذين كفروا فويل للذين كفروا من النار فقال الشيخ بالقضاء والقدر

فقال ويحك

والقدر اللذان ما سرنا الا بهما قال هو الامر من الله والحکم ثم تلا قوله تعالی
وقضی ربک الا تعبدوا الا ایاه انتهی و در کشف المحجوب می آرد حسن بصری
رضی الله تعالی عنه بحسن بن علی کرم الله وجهه نامه نوشت و گفت
بسم الله الرحمن الرحیم السلام علیک یا ابن رسول الله وقرة عینیه
ورحمة الله وبرکاته اما بعد فانکم معاشر بنی هاشم کالفلک الجاریة
فی بحر لجی ومصابیح الدجی واعلام الهدی والائمة القادة الذین من
تبعهم نجا کسفینة نوح المشحونة التی یؤل الیها المومنون وینجو فیها
المتمسکون فما قولک یا ابن رسول الله عند حیرتنا فی القدر واختلافنا
فی الاستطاعة لنعلم بما تاکد علیه رایک فانکم ذریة بعضها من بعض
بعلم الله علمتم وهو الشاهد علیکم وانتم شهداء الله علی الناس والسلام و چون
نامه بوی رسید وی جواب نوشت بسم الله الرحمن الرحیم اما بعد فقد انتهی
الی کتابک عند حیرتک وحیرة من زعمت من امتنا والذی علیه
رأیی ان من لم یومن بالقدر خیره وشره من الله تعالی فقد کفر ومن
حمل المعاصی علی الله فقد فجر ان الله لا یطاع باکراه ولا یعصی بغلبة
ولا یهمل العباد فی ملکه لکنه المالک لما ملکهم والقادر علی ما علیه قدرهم فان

اثمو والطاعة لم يكن لهم صادا ولا لهم عنها شبعا ان اتوا بالمعصية وشار

ان يمن عليهم فيحول بينهم وبينها فعل وان لم يفعل فليس هو حملهم عليها اجبارا و

لا اكرههم اكراها باحتجاجه عليهم ان عرفهم ومكنهم وجعل لهم السبيل الى اخذ

ما دعاهم اليه وترك ما نهاهم عنه ولله الحجة البالغة والسلام انتهى مختصرا

و در تمهيد سيطر از دو روي عن ابي حنيفة رح انه سال جعفر بن محمد الصادق رضي الله

عنه فقال يا ابن رسول الله هل فوض الله الامر الى العباد فقال الله اجل

من ان يفوض الربوبية الى العباد فقال وهل يجبرهم على ذلك فقال الله تعالى

اعدل من ان يجبرهم على ذلك ثم يعذبهم فقال وكيف ذلك فقال بين بين

لا جبر ولا تفويض ولا اكره ولا تسليط انتهى و در كتاب الانتقاد في شرح

عمدة الاعتقاد مي آرد قيل هذا القول منقول عن جعفر الصادق واولاده الكرام

انتهى و رابع اينكه حضرت امام همام جناب مستطاب ولايت مآب ابن عم رسول

زوج سيده بتول امير المومنين اسد الله الغالب سيدنا ابو تراب علي بن

ابي طالب كرم الله وجهه و وجوه آله الحنفا را رابع خلفا ميشمارد و پس ميگويند كه

ميل با انتقاد اعتقاد ارجا ميدارد و دليل مي نگارد و قيل الارجاء تاخير علي رضي

الله عنه عن الدرجة الاولى الى الدرجة الرابعة فعلى هذا المرجية والشيعة فرقتان

ذوقان متقابلتان انتهی و بر لبیب بصیر چو صبح منیر واضح و مستنیرست

که این عین طریقه حقه محققه اهل سنت و جماعت ست ارجای

قائم الارجاء اهل بدعت شناعت در کتاب المسایره فی العقائد

المنجیه فی الآخره می طراز و بختم الکتاب بایضاح عقیدة اهل السنة

وهی ان الخلیفة الحق بعد نبینا محمد صلی الله علیه وسلم ابوبکر ثم عمر

ثم عثمان ثم علی انتهی رضی الله عنهم بالجمله حضرت امام از ترویج مرجئیان ایام

تبری تمام داشت و آبای ایشان را در شهر کوفه مقهور ساخت و بتایید

دین متین و مذهب منصور پرداخته وراثت منصب جلیل حضرات

انبیای کرام بنی اسرائیل علی نبینا و علیهم الصلوة والسلام فی کل عدة

و اصیل یافت صاحب کشف الاسرار می نگارد روی یحیی بن شیبان

عن ابی حنیفة رحمه الله قال انا اهل الانبیاء الذین یحیون الحق

فکانوا بالکوفة اکثر و کشت قهر شیخ رحمه الله ایضا انتهی مختصرا و شیخ اکبر

خاتم ولایت محمدیه در فتوحات مکیه فی معرفة الاسرار المالکیه والملکیه میفرماید

وقد ورد الخبر عن النبی صلی الله علیه وسلم ان علماء هذه الامة انبیاء

بنی اسرائیل فان انبیاء بنی اسرائیل کانت تحفظ علیهم شرائع رسلهم

وکذلک علماء هذه الامة وائمتها یحفظون علیها احکام رسولها صلی الله علیه
وسلم کعلماء الصحابة ومن نزل عنهم من التابعین واتباع التابعین کالثوری
وابن عیینة وابن سیرین والحسن ومالک وابن ابی رباح وابی حنیفة انتهی
ملخصا وازینجاست که ائمهٔ اعلام شیوخ اسلام همچو برهان طریقت سلطان
حقیقت قطب دور چرخ شیخنا حضرت شیخ ابو محفوظ معروف کرخی و
رئیس الاولیاء ورأس الاتقیاء محط انوار کبریائی شیخنا حضرت شیخ
ابو سلیمان داود طائی از حضرات شیوخ کبار سلسلهٔ طریقت جناب
غوث الابرار ودیگر شهسواران علم وطریقت وقافله سالاران معرفت
وحقیقت قدس الله تعالی اسرارهم وافاض علینا انوارهم طریق امام همام
را برگزیده جام تقلیدش نوشیدند در درمختار می آرد وقد اتبعه علی مذهبه
کثیر من الاولیاء الکرام ممن اتصف بثبات المجاهدة ورکض فی
میدان المشاهدة کابراهیم بن ادهم وشقیق البلخی ومعروف الکرخی و
ابی یزید البسطامی وفضیل بن عیاض وداود الطائی وابی حامد اللفاف
وخلف بن ایوب وعبد الله بن المبارک ووکیع بن الجراح وابی بکر
الوراق وغیرهم ممن لا یحصی لبعده ان یستقصی فلو وجد وافیه شبهة ما اتبعوه

ائمهٔ اعلام

ما اتبعوه ولا اقتدوا به ولا وافقوه انتهی ودر رد المحتار بذیل قولش وغیرهم
مینگارد ومنهم الامام العارف المشهور بالزهد والورع والتقشف والتقلل حاتم
الاصم احد اتباع الامام الاعظم ومنهم ختم دائرة الولایة قطب الوجود
سیدی محمد الشاذلی البکری الشهیر بالحنفی الفقیه الواعظ انتهی مختصرا و
علمای اجله وحکمای ملة جملة تشنیعات مشنعین خصام را در حق حضرت
امام همام رض بر محض تعصب وعناد وتعنت ولداد محمول نموده اند ودر بیان فضائل
آن منبع شمائل ورد مطاعن وکشف شبهات ایشان کتب عالی شان
تصنیف فرموده اند صاحب کشف الاسرار می آرد الطعن المفسر بما لا یصلح
جرحا مثل طعن من طعن فی ابی حنیفة رضی الله عنه من الحساد المتعنتین انه
دس ابنه ای اخفاه لیاخذ کتب استاذه حماد عند وفاته فکان یروی منها
وهذا لیس بصحیح لانه رحمه الله کان اعلی حالا واجل منصبا من ان ینسب الیه
ذلک یاباه کل الاباء ورقة نظره فی دقائق الورع والتقوی وعلو درجته
فی العلم والفتوی وقد طعن الحساد فی حقه بهذا الجنس کثیرا حتی صنفوا فی طعنه
کتبا ورسائل ولکن لم یزده طعنهم الا شرفا وعلوا ورفعة بین الانام وسموا فشاع
مذهبه فی الدنیا واشتهر وبلغ اقطار الارض نور علمه وانتشر وقد عرف من

ف احد اتباع
ف وعلمای اجله
٣٧
ف دس ابنه
ف نسب الیه
ف وقد طعن

لادني بصيرة وانصاف وجانب التعصب والاعتساف ان كل ما قالوا
افترار وشله عنه براء انتهى وحضرت استاذ اساتذه محققين وامام جهابذه مدققين
شيخ اسلام ومسلمين وارث انبيا ومرسلين تذكرهٔ اصفيا ومجتهدين دام الله جلالهم
درطيين عروين النعم اسد المنعام مالك الملكوت عليه بفتح ابواب فواتح الرحموت
درفواتح الرحموت شرح مسلم الثبوت ميفرمايد لابد للمزكي ان يكون عدلا
عارفا باسباب الجرح والتعديل وان يكون منصفا ناصحا لا ان يكون
متعصبا ومعجبا بنفسه فانه لا اعتداد بقول المتعصب كما قدح الدارقطني
في الامام الهمام ابي حنيفة رضي الله عنه بانه ضعيف في الحديث واي شناعة
فوق هذا فانه امام ورع تقي نقي خائف من الله تعالى وله كرامات شهيرة
فباي شيء تطرق اليه الضعف فتارة يقولون انه كان مشتغلا بالفقه
انظر بالانصاف اي قبح فيما قالوا بل الفقيه اولى بان يؤخذ الحديث منه
وتارة يقولون انه لم يلاق ائمة الحديث انما اخذ ما اخذ من حماد رضي الله عنه
وهذا ايضا باطل فانه روى عن كثير من الائمة كالامام محمد الباقر والاعمش
وغيرهما مع ان حمادا كان وعاء للعلم فالاخذ منه اغناه من الاخذ عن غيره
وهذا ايضا آية ورعه وكمال علمه وتقواه فانه لم يكثر الاساتذة لئلا تكثر الحقوق

الحقوق فيخاف عجزه عن ايفائها وتارة يقولون انه كان من اصحاب القياس
والرأي وكان لا يعمل بالحديث حتى وضع ابو بكر بن ابي شيبة رحمه الله تعالى
في كتابه بابا للرد عليه وترجمه بباب الرد على ابي حنيفة وهذا ايضا من التعصب
كيف وقد قبل المراسيل وقال ما جاء من رسول الله صلى الله عليه وآله
واصحابه وسلم فبالراس والعين وما جاء من اصحابه فلا اتركه ولم يخصص
بالقياس عام خبر الواحد فضلا عن عام الكتاب ولم يعمل بالاخالة والمصالح
المرسلة والعجب منهم انهم طعنوا في هذا الامام مع قبولهم الامام الشافعي وقد
قال في اقوال الصحابة كيف استمسك بقول من لو كنت في عصره لحاججته
ورد المراسيل وخصص عام الكتاب بالقياس وعمل بالاخالة وهل هذه
الا بهت من هؤلاء الطاعنين منهم والحق ان الاقوال التي صدرت عنهم
في حق هذا الامام الهمام مقتدى الانام كلها صدرت من التعصب لا يستحق
ان يلتفت اليها ولا يطفى نور الله بافواههم فاحفظ وتثبت وسبب وقوعهم
في هذا الامر الفظيع انهم كانوا سيئي الفهم يخدمون ظواهر الفاظ الحديث
ولا يرومون فهم بواطن المعاني فضلا عن المعاني الدقيقة التي يعجز عنها
افهام المتوسطين وكان هذا النحرير الامام مؤيدا بالتأييد الالهي متعمقا

في بحار المعاني اخذ لآليه عن قعر البحر الذي لا يقدر على الغوص فيه

احد الا احاد من المويدين بتاييد الله وهولاء الطاعنون لقصور فهمهم

عجزوا عن ادراك ما فهمه هو فتنفروا كما قال تنفر الحيوان الوحشي وظنوا

شيئا فريا وحكموا بانه خالف الحديث فوقعوا فيما وقعوا من الجهل

المركب انتهى وصاحب درمختار مى نگارد ومناقبه اكثر من ان تحصر

وصنف فيها سبط ابن الجوزي مجلدين كبيرين وسماه الانتصار لامام

ايمة الامصار وصنف غيره اكثر من ذلك انتهى وصاحب والمختار مى آرد

انما سماه بذلك لان الامام لما شاعت فضائله وعمت الخافقين

فواضله جرت عليه العادة القديمة من اطلاق السنة الحاسدين

فيه حتى طعنوا في اجتهاده وعقيدته بما هو مبرا عنه قطعا لقصدهم ان يطفئوا

نور الله ويابى الله الا ان يتم نوره كما تكلم بعضهم في مالك وبعضهم في

الشافعي وبعضهم في احمد بل قد تكلمت فرقة في ابي بكر وعمر وفرقة في عثمان

وعلي وفرقة كفرت كل الصحابة ومن ذا الذي ينجو من الناس سالما

وللناس قال بالظنون وقيل ومن انتصر للامام العلامة السيوطي

في كتاب سماه تبييض الصحيفة والعلامة ابن حجر في كتاب سماه الخيرات

الخيرات الحسان والعلامة يوسف بن عبد الهادي الحنبلي في مجلد كبير سماه تنوير الصحيفة وقال ولا يغتر احد بكلام الخطيب فان عنده العصبية الزائدة على جماعة من العلماء كابي حنيفة والامام احمد وبعض اصحابه وتحامل عليهم بكل وجه وصنف فيه بعضهم السهم المصيب في كبد الخطيب واما ابن الجوزي فقد تابع الخطيب وقد عجب سبطه منه حيث قال في مرآة الزمان وليس العجب من الخطيب فانه طعن في جماعة من العلماء وانما العجب من الجد كيف سلك اسلوبه وجاء بما هو اعظم ومن انتصر له العارف الشعراني في الميزان بما تعين مطالعته قال في الخيرات الحسان وبفرض صحة ما ذكره الخطيب من القدح عن قائله فلا يعتد به فانه ان كان من غير اقران الامام فهو مقلد لما قاله او كتبه اعداؤه وان من اقرانه فكذلك لان قول الاقران بعضهم في بعض غير مقبول كما صرح به الذهبي والعسقلاني قالا ولا سيما اذا لاح انه لعداوة او لمذهب اذ الحسد لا ينجو منه الا من عصمه الله تعالى قال الذهبي وما علمت ان عصرا سلم اهله من ذلك الا عصر النبيين عليهم الصلوة والسلام والصديقين انتهى ملخصا الحاصل اينهمه مذكور برآراي نصفت پيراي ارباب شعور

ولا يغتر احد

واما ابن الجوزي

ومن انتصر له العارف الشعراني

قال

٤١

قال الذهبي

الحاصل

واضح ولائح مینماید که شمردن حنفیهٔ اعلام از فرق ضالهٔ مرجیهٔ لیام که از فروع

انتساب حضرت امام باعتقاد ارجای ملام ست راست نمی آید وانچه از

کلام مسئول المرام مستفاد میشود که ایمان نزد حنفیه عبارت از معرفت و

اقرارست پس آنهم مخالف مسلک حنفیهٔ کبارست وازاینجاست که فاضل

لاهوری در ترجمه می آرد وگفتن که ایمان نزد ایشان معرفت و اقرارست

خلاف مذهب این طائفه است که در کتب مقررست انتهی چه متبادر

از لفظ معرفت پیش اهل تحقیق غیر تصدیق ست شارح مقاصد

اولا می نگارد وستعرف الفرق بین المعرفة والتصدیق علی مایراه

اهل التحقیق انتهی وثانیا می آرد فاحتیج الی الفرق بین العلم بماجاء به

النبی صلی الله علیه وسلم ومعرفته وبین التصدیق به لیصح کون

الاول حاصلا للمعاندین دون الثانی وکون الثانی ایمانا

دون الاول فاقتصر بعضهم علی ان ضد التصدیق هو الانکار والتکذیب

وضد المعرفة النکارة والجهالة والیه اشار الامام الغزالی رحمه الله وفصل

بعضهم زیادة تفصیل فقال التصدیق عبارة عن ربط القلب علی ماعلم

من اخبار المخبر وهو امر کسبی یثبت باختیار المصدق ولهذا یومر به

به و ثیاب علیه بل یجعل رأس العبادات بخلاف المعرفة فانها ربما
تحصل بلا کسب کمن وقع بصره علی جسم فحصل له معرفة انه جدار او حجر
انتهی مختصرا و بخاری در شرح فقه اکبر سیطرازد والفرق بین التصدیق والمعرفة
انها علم والتصدیق عمل کذا حکی عن الامام احمد بن حنبل و نص علیه الشیخ
ابو الحسن الاشعری رحمهما الله تعالی انتهی و حضرت امام و اتباع اعلام
ایمان را عبارت از مجرد تصدیق میدانند در شرح مذکور می آرد و قال
المحققون من اصحابنا ان الایمان هو التصدیق بالقلب والاقرار شرط
لاجراء الاحکام فی الدنیا و هذا القول مروی عن ابی حنیفة نص علیه فی
کتاب العالم والمتعلم و هو اختیار الشیخ ابی منصور انتهی ملخصا و یا عبارت
از تصدیق و اقرار میگردانند در فقه اکبر سیطرازد والایمان هو الاقرار
والتصدیق انتهی و در شرح مزبور مینگارد و هذا الذی ذکره من ان الایمان
هو الاقرار والتصدیق مذهب بعض العلماء و مختار الامامین شمس الائمة
و فخر الاسلام رحمهما الله الا ان التصدیق رکن لا یحتمل السقوط اصلا
والاقرار قد یحتمله انتهی مختصرا و در تخلیص الزاهد می آرد و ذکر ابو عبد الله الاستاذ
صاحب کتاب الکشف فی مناقب ابی حنیفة رحمه الله تعالی مناظرة ابی حنیفة

رحمه الله مع جهم بن صفوان فی الایمان فی کلام طویل ان جهم بن صفوان کان یقول ان الایمان المعرفة بالقلب وقال ابوحنیفة الایمان اقرار باللسان وتصدیق بالقلب وکان ابوحنیفة یحتج علیه بقوله عزوجل قولوا آمنا بالله الی قوله فان آمنوا بمثل ما آمنتم به فقد اهتدوا وبقوله وهدوا الی الطیب من القول وقوله صلی الله علیه وسلم قولوا لا اله الا الله تفلحوا قال ولو کانت المعرفة کافیة لکان الکافرون مومنین باستیقانهم بقلوبهم وجحودهم بلسانهم کما قال عزوجل وجحدوا بها واستیقنتها انفسهم ظلما وعلوا فلم یجعلهم مومنین مع استیقانهم بان الله واحد وقال عزوجل من یرزقکم من السماء والارض الی قوله فسیقولون الله الی قوله فذلکم الله ربکم الحق فلم تنفعهم معرفتهم مع انکارهم بلسانهم وقال یعرفونه کما یعرفون ابناءهم یعنی النبی صلی الله علیه وسلم فلم ینفعهم مجرد المعرفة مع کتمانهم امره وجحودهم به فقال جهم لقد اوقعت فی خلدی شیئا فسارجع الیک وقام من عنده ولم یعد الیه انتهی ودر کتاب المسایرة می نگارد فقیل هو التصدیق بالقلب واللسان وهو منقول عن ابی حنیفة ومشهور عن اصحابه انتهی ملخصا آری اگر لفظ معرفت بر معنی تصدیق حمل کرده

مشهور عن اصحابه

گرده شود نظر انیکه در عبارات علمای اعلام و امام همام بجای لفظ تصدیق
می آید چنانچه شارح مقاصد می آرد و کثیرا ما یقع فی عبارات النحارر
من العلماء مکان التصدیق تارة المعرفة انتهی و حضرت امام در وصیتنامه
او لامی نگارد الایمان اقرار باللسان و تصدیق بالقلب و الاقرار وحده
لا یکون ایمانا انتهی و ثانیا میطرازد و کذلک المعرفة وحدها انتهی لا محاله
اینجا از لفظ معرفت معنی تصدیق اراده میسازد پس مفاد کلام مسئول المرام
بریک قول امام همام و مذهب بعضی حنفیه اعلام انطباق یابد لیکن
خدشه ذکر حنفیه در فرق ضاله مرجیه مع هذا برقرار میماند پس حنفیه
درین عبارت عبارتند از کسانیکه در فروع حنفیه بوده اند و در اصول
مشایعت مرجیه نموده اند چه آنانکه دعوای متابعت حضرت امام در فروع
عملیه میسازند و خود را از عداد طبقه علیه حنیفه حنفیه میشمارند در اصول علمیه
آرای متفرقه و اهوای مختلفه میدارند بعضی طریقه حقه اهل سنت
جماعت را اختیار فرمودند و تقلید آن امام هم در اصول و هم در فروع نمودند
و هم ائمة الاسلام من الحنفیة الاعلام بوأهم الله تعالی دار السلام و کثر
زمرتهم الجلیلة فی الانام و بعضی بادیه ضلال اعتزال پیمودند و بعضی

۴۵

قطعهٔ تاریخ انطباع نتیجهٔ فکر بلند عالم عالی طباع دُر یکتای بحر دانائی مولوی حافظ عنایت حسین صاحب مینائی

مولای معظم با تمکین تصنیف نمود رساله دین	ناطق بستایش ذات متین آمد خود نظم کتاب قویم
از فیض روح القدس امین تاریخ رقم گردید چنین	در قول مجید محی الدین توجیه جمیل جناب نعیم ۱۲۸۳ھ

قطعهٔ دیگر منظومهٔ شاعر بی نظیر سراپا شعور منشی محمد عبد البصیر متخلص بحضور

انکه مشهور ست در عالم محمد با نعیم	نعمت علم و ادب بر ذات پاکش شد تمام
پیشوای اہل تقوی عالم صاحب عمل	نامور در چارسو عالی نسب والا مقام
حامی کیش حنیفه گشت با صد جد و جهد	انکه بوده زمرهٔ ارباب سنت را امام
چند الفاظیکه در شان حنیفه ریخته	کلک غوث پاک محبوب خداوند انام
گمرہان بودند لاعلم از رموز اولیا	کرد این اسرار دان تصریح و تنقیحش تمام
خامه آورد از قلمدان تحریرش برون	یا بقتل جاهلان تیغی کشیده از نیام
گر کسی پرسد ز تو تاریخ طبعش ای حضور	گو بیان لکهنؤ شد طبع تنقید الکلام ۱۲۸۳ھ

قطعهٔ دیگر مولفهٔ نکته شناس شیرین سخن شیخ محمد عباس فتحپوری الوطن

آن فقیه و صاحب زهد و ورع	عالم دین فاضل عالی مقام
اسم والایش محمد با نعیم	یافته ارکان دین از وی نظام
چون بشان بو حنیفه بود قول	در کتاب حضرت غوث الانام
از برای دفع ارجای امام	شرح آن بنوشت با صد اهتمام
هاتفی بشنید و گفت از روی وجد	اسم پاک اوست تنقید الکلام ۱۲۸۳ھ

جدول تصحیح اغلاط مضرۂ فہم امرش در الواح و تقاریظ و اصل و حواشی تنقید الکلام

صفحہ	سطر	غلط	صحیح	صفحہ	سطر	غلط	صحیح	صفحہ	سطر	غلط	صحیح
۱	۵	ورثۃ	ورثہٗ	۹	۱۵	وجنیش	وبینش	۵	۳۱ح	النعمان بن	النعمان
۲	۶	بخشیدا	بخشیدہٗ	۱۰	۷	آرابیست	آرائیست	״	۳۴ح	ووفاتہ	ووفاتہ
״	۱۶	لماعات	لمعات	״	۱۵	حاسہ	خاسہ	״	۳۲ح	اقتصام	اقتصام
״	۱۸	جوشیدہ	جوشیدہٗ	״	۱۹	نظر	نگاہ	״	۳۳ح	نطام	نظام
۳	۵۵	کانبیا	کانبیار	۱۱ن	۲	غیاہب	غیاہب	۸	۱۹ح	نیتق	نیق
״	۸	ابہامات	ایہامات	״	۳	الکلام	الکلام	״	۳ح	می پندارند	می پندارند
۴	ح	ملاقطب	ملاقطب	״	۵	المنسوب	المنسوب	[illegible]			
״	۱۰	المولوی ابو	تشہیر المولوی ابی	״	۷	واجد	واحد	۹	۱۰	فارتوبہا	فاروبہا
״	۱۰	الحکیم	الحکیمہٗ	۴	۵	حلم	علم	۱۱	۶	تحزیۃ	تحزیہ
״	۱۳	الطلوم	الظلوم	״	۱۲	المتاع	المتاع	״	۱۰	تبري	تبري
״	۱۴	المولوی	مولانا	۵	۱۴	ازمن	ازین	۱۲	۱۸ح	فو	فہو
״	۱۶	العلماء	العلماءٗ	״	۳ح	می گارد	می نگارد	״	۱۲ح	تعمرہا	تعمدہا
״	۱۸	اشتہہ	اشتہاہٗ	״	۲ح	ما	ماہ	״	۲۷ح	کغوبي	کفوي
״	״	اولاہ بعد	اولاہ قلعہ	״	۱۳	سابند	سازند	۱۳	۸	نمیگرداند	نمیگرداند
۶	۱	کزنال	کزآل	״	۱۸ح	المغزی	المقری	۱۴	۵	ورضاہ	ورضائہ
۷	۳	شنا	سبق	״	۱۱ح	زوطی	زوطی	״	۷	ورضاہ	ورضائہ
۸	۷	قطعۃ	قطعہٗ	״	۲۷ح	ہناک	ہتاک	״	۹	حلمہ	علمہ
۹	۲	لحکیم	الحکیم	״	۳۱ح	حماد	حماد	۱۵	۱	الاہمکنۃ	الاماکنۃ
״	۱۱	گلستنی	گلشتنی	״	״	اسمعیل	اسمعیل	״	۳	امام رضی اللہ تعالیٰ عنہ	امام رض

صفحه	سطر	غلط	صحیح	صفحه	سطر	غلط	صحیح	صفحه	سطر	غلط	صحیح
۱۵	۱۳	باکل	یاکُل	۲۴	۱۱	لاتعاہدہ	لاتعاہدنہ	۴۳	۱۹ح	داہم	فہواہم
۱۶	۱	اُغدت	اُعِدّت	۲۸	۸	الذموة	الذمومة	〃	۲۱ح	التکّی	المحکی
〃	۴	اتباعَ	اتباعُ	〃	۱۴	اللذین	الذین	〃	۳۲ح	〃	〃
〃	۵ح	دیندارن	دینداران	۳۳	۳ح	کتَب	کتُب	〃	۳۸ح	امۂ	ائمۂ
〃	۱ح	لتباع	اتباع	〃	۲۲ح	بالمعطیة	بالمعصیة	۴۶	۲	الہاشم	ہاشم
〃	۱۴	نہ	بہ	۳۵	۲ح	وجج	دجج	۴۷	۱	یمنگارد	می آید
۱۷	〃	البانجیا	البانجینیا	〃	۱۸ح	جبانة	جلّة	〃	۲	حنبیر	سنبیه
۱۸	۱	توب	ثوب	〃	۱۹ح	التحاجل	التواہل	〃	۱۰	بدہر	جدہ
〃	۱۴	ہمبیرة	ہبیرة	〃	۲ح	انذلسی	اندلسی	〃	۲۱	العالغة	البالغة
۲۰	۳ح	مذلت	بذلت	۲۹	۱	المخوف	المحقوق	〃	۳۹	آبائہ	آبائہ قد
۲۱	۱۱	قلم	قلم	۴۰	۱۵	تبسیض	تبییض	۴۸	۹	گمرہان	وردن
〃	۱۵	لشرح	بشرح	〃	۴۳ح	اہ علمای	ازعلمای	〃	۱۰	جاہلان	مفسدان
۲۳	۱۰	رنجلہ	رِحلہ	۴۳	۷ح	اطرق	طرق	〃	〃	تتیغی	تبیغی
〃	۱۲	نگی	بکی	〃	۱۱ح	فلایلاحظ	فیمایلاحظ	〃	۲۲ح	والمجبر	والجبر
〃	۱۴	نبع	مع	〃	۱۷ح	وانیہ	وآلیہ	تمت بعون الله المعین			